

## A Study of the Fully Certified Passages from the Old Testament by the Quran

✉ **Husain Naqavi**  / Associate Professor, Department of Religions, Imam Khomeini Educational and Research Institute [naqavi@iki.ac.ir](mailto:naqavi@iki.ac.ir)

**Seyed Hassan Husaini Amini** / Graduate of Qom Seminary

[hasan.hosainiamini@gmail.com](mailto:hasan.hosainiamini@gmail.com)

**Received:** 2024/09/17 - **Accepted:** 2024/12/02

### Abstract

Using the phrases “confirming what was [revealed] before it” (3: 3), “confirming that which is with you” (2: 41), and “confirming what is with them” (2: 91), the verses of the Quran, in more than ten verses, have confirmed the Torah. Today, most Quranic scholars, such as Allamah Balaghi, Allamah Tabataba'i, Ayatollah Misbah Yazdi, and Ayatollah Javadi Amoli, accept that the Quran generally confirms the Old Testament, that is, the Torah, which was available to the Jews. The term "partial affirmation" implies that the Quran acknowledged and confirms some of the contents of the existing Torah and denies and rejects others. Based on a study conducted by the author, among the affirmed contents, some passages from the sacred text are fully confirmed, while others are acceptable through justification and interpretation. Using a descriptive-analytical method and examining the entire Old Testament and comparing it to the verses of the Quran, this paper has stated the passages that are fully verifiable by the verses of the Quran, citing the confirming verses, and has concluded that about eighty passages of the Old Testament verses have been fully verified by the Quran.

**Keywords:** Torah, Old Testament, Quranic Verses, Affirmation.



نوع مقاله: پژوهشی

## بررسی فقرات تصدیق شده کامل از عهد عتیق توسط قرآن

naqavi@iki.ac.ir

hasan.hosainiamini@gmail.com

حسین نقوی / دانشیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سیدحسن حسینی امینی / دانش‌آموخته حوزه علمیه قم

دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۷ - پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۲

### چکیده

آیات قرآن در بیش از ده آیه با تعابیر «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ»، «مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ» و «مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ»، تورات را تصدیق کرده است. امروزه بیشتر دانشمندان قرآنی، نظیر علامه بلاغی، علامه طباطبائی، آیت‌الله مصباح یزدی و آیت‌الله جوادی آملی می‌پذیرند که قرآن عهد عتیق یعنی تورات موجود نزد یهودیان را فی‌الجمله تصدیق می‌کند. تصدیق فی‌الجمله به این معناست که قرآن برخی از مطالب تورات موجود را تصدیق و تأیید و برخی را تکذیب و رد می‌کند. از میان مطالب تصدیق شده، بر اساس بررسی انجام شده توسط نگارنده، برخی فقرات کتاب مقدس کاملاً تصدیق شده‌اند و برخی با توجیه و تأویل قابل تصدیق‌اند. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی و با بررسی کل عهد عتیق و عرضه آن به آیات قرآن، فقراتی را که توسط آیات قرآن کاملاً قابلیت تصدیق دارند، با ذکر آیات تصدیق‌کننده بیان کرده و به این نتیجه رسیده است که حدود هشتاد فقره از آیات عهد عتیق توسط قرآن کاملاً تصدیق شده است.

کلیدواژه‌ها: تورات، عهد عتیق، آیات قرآن، تصدیق.

آیات قرآن در بیش از ده آیه، تورات را تصدیق کرده است. امروزه بیشتر دانشمندان قرآنی می‌پذیرند که قرآن عهد عتیق یعنی تورات موجود نزد یهودیان را فی‌الجمله تصدیق می‌کند. برای نمونه، علامه بلاغی می‌پذیرد که آموزه‌های حقی از تورات حقیقی در تورات فعلی وجود دارد (بلاغی، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۱). او در جایی دیگر تصدیق قرآن درباره تورات را تصدیق معارف حقی مانند توحید و رسالت پیامبران و برخی حقایق موجود در تورات کنونی که تحریف نشده‌اند، می‌داند (بلاغی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۵). وی در کتاب *الرحلة المدرسية والمدرسة السیارة* بیان می‌کند که قرآن از عهدین، آن قسمت از معارف حقی را که از تورات اصلی در آن وجود دارد، تصدیق می‌کند (بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۳۸-۲۴۳). عالم دیگر، علامه طباطبائی است که بیان می‌کند قرآن، هرچند تورات فعلی در دست یهود را به‌طور کامل تصدیق نمی‌کند، در مواردی تصدیق کرده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۴۶). وی در توضیح عبارت «وَلَكِنْ تَصْدِيقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ»، بیان می‌کند که قرآن تصدیق‌کننده تورات و انجیل حاضر و موجود است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۶۳-۶۴). اندیشمند دیگر، آیت‌الله مصباح یزدی است. وی یکی از معانی مصدق بودن قرآن برای کتاب‌های آسمانی گذشته را «تأیید محتوای آنها به‌طور کلی یا فی‌الجمله» بیان کرده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۲). اندیشمند دیگر، آیت‌الله جوادی آملی است. وی بر این باور است که قرآن فی‌الجمله تورات موجود را تصدیق می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۴۹۵، ج ۱۳، ص ۶۵-۱۴، ص ۳۴۲). او ذیل آیات ابتدایی سورة آل عمران بیان می‌کند که قرآن به‌جای تعبیر «مصدقاً لما قبله»، تعبیر «مصدقاً لما بین یدیه» آورده است که نشان می‌دهد تورات و انجیل در عصر نزول قرآن کتاب‌هایی زنده و رسمی بوده‌اند. قرآن تورات و انجیل موجود را تا اندازه‌ای تصدیق می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۶۶-۶۴).

مقالاتی نیز نگاشته شده است که به‌صورت صریح یا غیرصریح امر تصدیق فی‌الجمله را تأیید می‌کنند (ر.ک: عزیزی کیا، ۱۳۹۵؛ انصاری پور و باباگل زاده، ۱۳۹۵؛ سلامی و ایازی، ۱۳۹۷؛ نقوی، ۱۳۹۰). نگارنده این سطور نیز در کتاب *عرضه تورات و انجیل بر قرآن* نیز همین مطلب را بیان کرده است (نقوی، ۱۴۰۱، ص ۱۰۷).

تصدیق فی‌الجمله به این معناست که قرآن برخی از مطالب تورات موجود را تصدیق و برخی را تکذیب می‌کند. از میان مطالب تصدیق‌شده، بر اساس بررسی انجام‌شده، برخی فقرات کتاب مقدس کاملاً تصدیق شده‌اند و برخی با توجیه و تأویل قابل تصدیق‌اند. در ادامه، فقراتی که توسط قرآن کاملاً قابلیت تصدیق دارند، با ذکر آیات تصدیق‌کننده، بیان شده است.

### آیات کاملاً تصدیق‌شده از عهد عتیق توسط قرآن

۱. «و خدا گفت: نیرها در فلک آسمان باشند تا روز را از شب جدا کنند و برای آیات و زمان‌ها و روزها و سال‌ها باشند» (پیدایش ۱: ۵)؛ «وَرَبَّيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ» (فصلت: ۱۲)؛ «وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ» (ملک: ۵). وجود ستارگان در آسمان برای جداسازی روز از شب، در آیات و روایات ما تأیید نشده است؛ ولی اصل اینکه خداوند ستارگان را در آسمان قرار داده است، تأیید می‌شود. قسمت دوم این متن، تأیید قرآنی دارد که خدا خورشید و ماه را برای دانستن تعداد سال و ماه و زمان آفریده است: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِّينَ وَالْهِجَابِ» (یونس: ۵).

۲. «و خدا گفت: ... و پرندگان بالای زمین بر روی فلک آسمان پرواز کنند» (پیدایش ۱: ۲۰): «أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (نحل: ۷۹): «وَأَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ» (ملک: ۱۹).

۳. «ایشان [انسان] را نر و ماده آفرید» (پیدایش ۱: ۲۷؛ ۵: ۲): «فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى» (قیامه: ۳۹): «وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى» (نجم: ۴۵): «وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى» (لیل: ۳): «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى» (حجرات: ۱۳).

۴. «و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین می‌خزند، حکومت کنید» (پیدایش ۱: ۲۸): «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا...» (نحل: ۱۴): «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ...» (حج: ۶۵): «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...» (لقمان: ۲۰): «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (جاثیه: ۱۳).

۵. «و خدا گفت: "همانا همه علف‌های تخم‌داری که بر روی تمام زمین است و همه درخت‌هایی که در آنها میوه درخت تخم‌دار است، به شما دادم تا برای شما خوراک باشد؛ و به همه حیوانات زمین و به همه پرندگان آسمان و به همه حشرات زمین که در آنها حیات است، هر علف سبز را برای خوراک دادم!" و چنین شد» (پیدایش ۱: ۲۹-۳۰): «أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا... مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ» (نازعات: ۳۱-۳۳): «فَأَنبَتْنَا فِيهَا حَبًّا وَعِنَبًا وَقَضْبًا وَزَيْتُونًا وَتَخْلًا وَحَدَائِقُ غُلْبًا وَفَاكِهَةً وَأَبًّا مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ» (عبس: ۲۷-۳۲): «وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ» (طه: ۵۳-۵۴).

۶. «و خدا هر چه ساخته بود، دید و همانا بسیار نیکو بود. و شام بود و صبح بود روز ششم» (پیدایش ۱: ۳۱). در هفت آیه از آیات قرآن کریم ذکر شده است که خلقت آسمان و زمین شش روز طول کشیده است (اعراف: ۵۴؛ یونس: ۳؛ هود: ۷؛ فرقان: ۵۹؛ سجده: ۴؛ ق: ۳۸؛ حدید: ۴).

۷. «و آسمان‌ها و زمین و همه لشکر آنها تمام شد» (پیدایش ۲: ۱): «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (فتح: ۷). آیه یادشده این فقره را فقط در این مضمون که آسمان‌ها و زمین دارای لشکرند، تأیید می‌کند.

۸. «یهوه خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی روح حیات دمید و آدم نفس زنده شد» (پیدایش ۲: ۷): «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَلٍ مَسْنُونٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر: ۲۸-۲۹): «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ» (سجده: ۷-۹): «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (ص: ۷۱-۷۲). این آیات نیز فقره یادشده را در زمینه منشأ خلقت آدم و اینکه روح خدا در او دمیده شده است، تأیید می‌کنند؛ اما اینکه در بینی وی روح دمید، در قرآن ذکر نشده است.

۹. «و یهوه خدا هر حیوان صحرا و هر پرندۀ آسمان را از زمین سرشت و نزد آدم آورد تا ببیند که چه نام خواهد نهاد و آنچه آدم هر ذی حیات را خواند، همان نام او شد. پس آدم همه بهایم و پرندگان آسمان و همه حیوانات صحرا

را نام نهاد» (پیدایش ۲: ۱۹-۲۰) «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ... قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنَّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (بقره: ۳۱-۳۳). در قرآن، برخلاف تورات، بیان شده است که نام‌های موجودات، معلوم بوده و خداوند آنها را به آدم آموخته است؛ درحالی که در تورات، آدم آغازگر نام‌گذاری موجودات است. شاید بتوان این آیه را این‌گونه مؤید فقره یادشده دانست که این عبارت تورات درباره نام نهادن آدم برای همه موجودات، نشان از این دارد که خدا همه اسما را به او آموخته بود. از این جهت، این فقره می‌تواند تأیید قرآنی داشته باشد.

۱۰. «زن... از میوه‌اش گرفته، بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد. آن‌گاه چشمان هر دوی ایشان باز شد و فهمیدند که عریان‌اند. پس، از برگ‌های انجیر به‌هم‌دوخته سترها برای خویشتن ساختند» (پیدایش ۳: ۷-۶)؛ «فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنْتِ» (اعراف، ۲۲)؛ «فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنْتِ» (طه، ۱۲۱).

۱۱. «تا حینی که به خاک راجع گردی که از آن گرفته شدی؛ زیرا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت» (پیدایش ۳: ۱۹)؛ «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» (طه: ۵۵)؛ «هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ» (نجم: ۳۳)؛ «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ» (هود: ۶۱)؛ «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» (سجده: ۷). آیات قرآن تصریح دارند که حضرت آدم علیه السلام از گل، که از زمین است، آفریده شده است.

۱۲. «فائن بر برادر خود هابیل برخاسته، او را کشت» (پیدایش ۴: ۸)؛ «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (مائده: ۳۰).

۱۳. «خدا به نوح گفت: انتهای تمامی بشر به حضورم رسیده است؛ زیرا که زمین به‌سبب ایشان پر از ظلم شده است. و اینک من ایشان را با زمین هلاک خواهم ساخت. پس برای خود کشتی‌ای از چوب کوفر بساز» (پیدایش ۶: ۱۳-۱۴)؛ «الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ» (مؤمنون: ۲۷).

۱۴. «لکن عهد خود را با تو استوار می‌سازم و به کشتی درخواهی آمد تو و پسرانت و زوجات و ازواج پسرانت با تو. و از جمیع حیوانات، از هر ذی‌جسدی، جفتی از همه به کشتی درخواهی آورد تا با خویشتن زنده نگاه داری؛ نر و ماده باشند. از پرندگان به اجناس آنها و از بهایم به اجناس آنها و از همه حشرات زمین به اجناس آنها، دو دو، از همه نزد تو آیند تا زنده نگاه داری» (پیدایش ۶: ۱۸-۲۰)؛ «فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ» (مؤمنون: ۲۷)؛ «وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ» (شعراء: ۷۷).

۱۵. «و یهوه به نوح گفت: تو و تمامی اهل خانه‌ات به کشتی درآیید؛ زیرا تو را در این عصر به حضور خود عادل دیدم. و از همه بهایم پاک، هفت هفت نر و ماده با خود بگیر و از بهایم ناپاک، دو دو نر و ماده» (پیدایش ۷: ۱-۲)؛ «و نوح و پسرانش و زنش و زنان پسرانش با وی از آب طوفان به کشتی درآمدند» (پیدایش ۷: ۷)؛ «فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ» (مؤمنون: ۲۷)؛ «وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ» (شعراء: ۷۷).

این آیات تأیید می‌کند که نجات‌یافتگان از طوفان، نوح و خانواده‌اش بوده‌اند و نیز از هر جاننداری یک جفت را نوح علیه السلام سوار کشتی کرد؛ اما تفکیک میان بهایم پاک و ناپاک در عهد عتیق و هفت جفت بودن بهایم ناپاک، در قرآن نیامده است.

۱۶. «در همان روز، جمیع چشمه‌های لجه عظیم شکافته شد و روزن‌های آسمان گشوده» (پیدایش ۷: ۱۱)؛ «فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا» (قمر: ۱۱-۱۲).

۱۷. «در همان روز، نوح و پسرانش سام و حام و یافث و زوجه نوح و سه زوجه پسرانش با ایشان داخل کشتی شدند» (پیدایش ۷: ۱۳)؛ «وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ» (شعراء: ۷۷).

۱۸. «دو دو از هر ذی‌جسدی که روح حیات دارد، نزد نوح به کشتی درآمدند» (پیدایش ۷: ۱۵)؛ «فَأَسْلَكُ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ» (مؤمنون: ۲۷).

۱۹. «چو چشمه‌های لجه و روزن‌های آسمان بسته شد و باران از آسمان بازایستاد و آب رفته‌رفته از روی زمین برگشت... کشتی بر کوه‌های آرات قرار گرفت» (پیدایش ۸: ۲-۴)؛ «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَتُضَيَّ الْأَمْرُ وَاسْتَوتَتْ عَلَى الْجُودَى» (هود: ۴۴).

۲۰. «آن‌گاه خدا نوح را مخاطب ساخته، گفت: از کشتی بیرون شو، تو و زوجهات و پسرانت و ازواج پسرانت با تو؛ و همه حیواناتی را که نزد خود داری، هر ذی‌جسدی را از پرندگان و بهایم و کل حشرات خزنده بر زمین با خود بیرون آور تا بر زمین منتشر شده، در جهان بارور و کثیر شوند» (پیدایش ۸: ۱۵-۱۷)؛ «و خدا نوح و پسرانش را برکت داده، بدیشان گفت: بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید» (پیدایش ۹: ۱)؛ «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَأُمَمٌ سَمِعَتُهُمْ» (هود: ۴۸).

۲۱. «زیرا تمام این زمین را که می‌بینی، به تو و ذریه تو تا به ابد خواهم بخشید» (پیدایش ۱۳: ۱۵)؛ «در آن روز یهوه با ابرام عهد بست و گفت: این زمین را از نهر مصر تا به نهر عظیم، یعنی نهر فرات، به نسل تو بخشیده‌ام» (پیدایش ۱۵: ۱۸)؛ «و زمین غربت تو، یعنی تمام زمین کنعان را به تو و بعد از تو به ذریه تو به ملکیت ابدی دهم و خدای ایشان خواهم بود. پس خدا به ابراهیم گفت: و اما تو عهد مرا نگاه دار؛ تو و بعد از تو ذریه تو در نسل‌های ایشان» (پیدایش ۱۷: ۹-۸)؛ «و به شما گفتم: شما وارث این زمین خواهید بود و من آن را به شما خواهم داد و وارث آن بشوید؛ زمینی که به شیر و شهد جاری است» (لاویان ۲۰: ۲۴)؛ «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» (مائده: ۲۱). در این آیه به جزئیاتی که در فقرات یادشده آمده، اشاره نشده است؛ ولی اصل اینکه سرزمین مقدس برای بنی‌اسرائیل مقرر شده، آمده است. البته اینکه سرزمین مقدس امروزه متعلق به بنی‌اسرائیل و یهودیان باشد، در جای خود به آن پرداخته و پاسخ این شبهه داده شده است که اینجا مجال بیان آن نیست.

۲۲. «و ساری، زوجه ابرام، برای وی فرزندی نیلورد» (پیدایش ۱۶: ۱)؛ «فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ... وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ» (ذاریات: ۳۹).

۲۳. «و ابراهیم به‌سوی رمه شتافت و گوساله نازک خوب گرفته، به غلام خود داد تا به‌زودی آن را طبخ نماید» (پیدایش ۱۸: ۷)؛ «فَرَأَى إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ» (ذاریات: ۲۶)؛ «فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ» (هود: ۶۹).

۲۴. «پس ساره در دل خود بخندید و گفت: آیا بعد از فرسودگی‌ام مرا شادی خواهد بود و آقایم نیز پیر شده است؟ و یهوه به ابراهیم گفت: ساره برای چه خندیدی؟ و گفت: آیا فی‌الحقیقه خواهم زایید و حال آنکه پیر هستم؟ مگر هیچ امری نزد یهوه مشکل است؟ در وقت موعود، موافق زمان حیات، نزد تو خواهم برگشت و ساره را پسری خواهد شد» (پیدایش ۱۸: ۱۲-۱۴)؛ «وَأَمْرَآتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ قَبَشْرَانَهَا يَاسْحَقُ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَقَ يَعْقُوبُ قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ قَالُوا أَتَعْجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (هود: ۷۱-۷۳).

۲۵. «و ابراهیم نزدیک آمده گفت: آیا عادل را با شریر هلاک خواهی کرد؟ و آن مکان را به خاطر آن پنجاه عادل که در آن باشند، نجات نخواهی داد؟ حاشا از تو که مثل این کار بکنی که عادلان را با شریران هلاک سازی و عادل و شریر مساوی باشند. حاشا از تو. آیا داور تمام جهان انصاف نخواهد کرد؟ یهوه گفت: «اگر پنجاه عادل در شهر سدوم یابم، هرآینه تمام آن مکان را به خاطر ایشان رهایی دهم. ابراهیم در جواب گفت: اینک من که خاک و خاکستر هستم، جرئت کردم که به یهوه سخن گویم. شاید از آن پنجاه عادل، پنج کم باشد. آیا تمام شهر را به سبب پنج هلاک خواهی کرد؟ اگر چهل و پنج در آنجا یابم، آن را هلاک نکنم. بار دیگر بدو عرض کرده و گفت: هرگاه در آنجا چهل یافت شوند؟ گفت: به خاطر چهل آن را نکنم. گفت: زنهار غضب یهوه افروخته نشود تا سخن گویم. شاید در آنجا سی پیدا شوند؟ گفت: اگر در آنجا سی یابم، این کار را نخواهم کرد. گفت: اینک جرئت کردم که به یهوه عرض کنم. اگر بیست در آنجا یافت شوند؟ گفت: به خاطر بیست آن را هلاک نکنم. گفت: خشم یهوه افروخته نشود تا این دفعه را فقط عرض کنم. شاید ده در آنجا یافت شوند. گفت: به خاطر ده آن را هلاک نخواهم ساخت. پس یهوه چون گفت‌وگو با ابراهیم به‌تمام رسید، برفت و ابراهیم به مکان خویش مراجعت کرد (پیدایش ۱۸: ۲۳-۲۴)؛ «فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ» (هود: ۷۴).

۲۶. «اما آن اشخاصی را که به در خانه بودند، از خُرد و بزرگ، به کوری مبتلا کردند که از جستن در، خویشان را خسته ساختند» (پیدایش ۱۹: ۱۱)؛ «وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ» (قمر: ۳۷).

۲۷. «و واقع شد چون ایشان را بیرون آورده بودند که یکی به وی گفت: جان خود را دریاب و از عقب منگر و در تمام وادی مایست؛ بلکه به کوه بگریز مبدا هلاک شوی» (پیدایش ۱۹: ۱۷)؛ «فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَانِ» (هود: ۸۱)؛ «فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَأْمُصُوا حَيْثُ تَوْمَرُونَ» (حجر: ۶۵).

۲۸. «و آن شهرها و تمام وادی و جمیع سکنه شهرها و نباتات زمین را وازگون ساخت» (پیدایش ۱۹: ۲۵)؛ «فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَاهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّنْ سِجِّيلٍ مَّنْضُودٍ» (هود: ۸۲)؛ «فَجَعَلْنَاهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِنَّ حِجَارَةً مِّنْ سِجِّيلٍ» (حجر: ۷۴).

۲۹. «[درباره حضرت ابراهیم ﷺ چنین آمده است:] زیرا که او نبی است» (پیدایش ۲۰: ۷)؛ «وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» (مریم: ۴۱).

۳۰. «و فرعون قوم خود را امر کرده، گفت: هر پسری که زاییده شود، به نهر اندازید و هر دختری را زنده نگاه دارید» (خروج ۱: ۲۲)؛ «يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ» (بقره: ۴۹؛ ابراهیم: ۶)؛ «يُقَتِّلُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ» (اعراف: ۱۴۱)؛ «يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ» (قصص: ۴).

۳۱. «پس اکنون بیا تا تو را نزد فرعون بفرستم و قوم من بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوری» (خروج ۳: ۱۰): «برادرت هارون آن را به فرعون بازگوید تا بنی اسرائیل را از زمین خود رهایی دهد... تا جنود خود، یعنی قوم خویش، بنی اسرائیل، را از زمین مصر به داورهای عظیم بیرون آورم و مصریان خواهند دانست که من یهوه هستم؛ چون دست خود را بر مصر دراز کرده، بنی اسرائیل را از میان ایشان بیرون آوردم» (خروج ۷: ۵-۲): «و او را بگو: یهوه خدای عبرانیان مرا نزد تو فرستاده، گفت: قوم مرا رها کن تا مرا در صحرا عبادت نمایند» (خروج ۷: ۱۶): «و یهوه موسی را گفت: نزد فرعون برو و به وی بگو یهوه چنین می گوید: قوم مرا رها کن تا مرا عبادت نمایند» (خروج ۸: ۱): «آن گاه فرعون موسی و هارون را خوانده، گفت: نزد یهوه دعا کنید تا وزغها را از من و قوم من دور کند و قوم را رها خواهیم کرد تا برای یهوه قربانی گذرانند» (خروج ۸: ۸): «یهوه چنین می گوید: قوم مرا رها کن تا مرا عبادت نمایند» (خروج ۸: ۲۰): «و یهوه به موسی گفت: نزد فرعون برو و به وی بگو: یهوه خدای عبرانیان چنین می گوید: قوم مرا رها کن تا مرا عبادت کنند» (خروج ۹: ۱): «زیرا اگر تو از رهایی دادن ابا نمایی و ایشان را باز نگاه داری، همانا دست یهوه بر مواشی تو که در صحرائند، خواهد شد: بر اسبان و الاغان و شتران و گاوان و گوسفندان؛ یعنی وسای بسیار سخت» (خروج ۹: ۳-۲): «و یهوه به موسی گفت: بامدادان برخاسته، پیش روی فرعون بایست و به وی بگو: یهوه خدای عبرانیان چنین می گوید: قوم مرا رها کن تا مرا عبادت نمایند» (خروج ۹: ۱۳): «پس موسی و هارون نزد فرعون آمده، به وی گفتند: ...تا به کی از تواضع کردن به حضور من ابا خواهی نمود؟ قوم مرا رها کن تا مرا عبادت کنند» (خروج ۱۰: ۳): «و یهوه به موسی گفت: یک بلای دیگر بر فرعون و بر مصر می آورم و بعد از آن شما را از اینجا رهایی خواهد داد» (خروج ۱۱: ۱): «وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ» (شعراء: ۱۱۰-۱): «...فَأَتَا فِرْعَوْنَ فَقَوْلَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شعراء: ۱۶-۱۷): «ذُهِبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ» (طه: ۴۳): «...فَأَتِيَاهُ فَقَوْلَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تَعْذِيبُهُمْ» (طه: ۴۷).

۳۲. «موسی به خدا گفت: «هن کیستم که نزد فرعون بروم و بنی اسرائیل را از مصر بیرون آورم؟ گفت: البته با تو خواهم بود» (خروج ۳: ۱۱-۱۲): «قَالَ رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ» (طه: ۴۵-۴۶): «قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ... وَلَهُمْ عَلَىٰ ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ قَالَ كَلَّا فَادْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ» (شعراء: ۱۳-۱۵).

۳۳. «پس موسی به یهوه گفت: ای یهوه، من مردی فصیح نیستم؛ نه در سابق و نه از وقتی که به بنده خود سخن گفتم؛ بلکه بطلی الکلام و کندزبان» (خروج ۴: ۱۰): «...آن گاه خشم یهوه بر موسی مشتعل شد و گفت: آیا برادرت هارون لاوی را نمی دانم که او فصیح الکلام است؟ و اینک او نیز به استقبال تو بیرون می آید و چون تو را ببندد، در دل خود شاد خواهد گردید» (خروج ۴: ۱۴): «وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي» (طه: ۲۷): «وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ» (شعراء: ۱۳): «وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ قَالَ سَنَسُدُّ عَصَدَكَ بِأَخِيكَ» (قصص: ۳۴-۳۵).

۳۴. «و یهوه موسی را خطاب کرده، گفت: برو و به فرعون، پادشاه مصر، بگو که بنی اسرائیل را از زمین خود رهایی دهد. و موسی به حضور یهوه عرض کرده، گفت: اینک بنی اسرائیل مرا نمی شنوند؛ پس چگونه فرعون مرا بشنود و حال



آنکه من نامختون لب هستم؟ و یهوه به موسی و هارون تکلم نموده، ایشان را به‌سوی بنی‌اسرائیل و به‌سوی فرعون، پادشاه مصر، مأمور کرد تا بنی‌اسرائیل را از زمین مصر بیرون آورند» (خروج ۶: ۱۰-۱۳). پیش از این، آیات مرتبط به رسالت موسی ﷺ برای رهایی بنی‌اسرائیل بیان شد. اینجا عقده زبان موسی ﷺ دوباره مطرح می‌شود. اینکه حضرت عرض می‌کند بنی‌اسرائیل مرا نمی‌شنوند نیز تأیید قرآنی دارد: «فَمَا أَمَّنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّتُهُ مِّن قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ» (یونس: ۸۳). این آیه بیان می‌کند که گروهی از قوم موسی ﷺ به او اعتماد پیدا کردند.

۳۵. «همانا من به عصایی که در دست دارم، آب نهر را می‌زنم و به خون مبدل خواهد شد» (خروج ۷: ۱۷): «و اگر تو از رها کردن ایشان ایا می‌کنی، همانا من تمامی حدود تو را به وَزْغها مبتلا سازم» (خروج ۸: ۲): «و یهوه به موسی گفت: به هارون بگو که عصای خود را دراز کن و غبار زمین را برز تا در تمامی زمین مصر پشه‌ها بشود» (خروج ۸: ۱۶): «زیرا اگر قوم مرا رها نکنی، همانا من بر تو و بندگان و قومت و خانه‌های انواع مگس‌ها فرستم و خانه‌های مصریان و زمینی نیز که بر آن‌اند، از انواع مگس‌ها پر خواهد شد» (خروج ۸: ۲۱): «زیرا اگر تو از رها کردن قوم من ابا کنی، هرآینه من فردا ملخ‌ها در حدود تو فرود آورم» (خروج ۱۰: ۴): «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ» (اعراف: ۱۳۳). از میان ده بلایی که در عهد عتیق ذکر شده، فقط تبدیل شدن آب‌ها به خون، وزغ‌ها و ملخ‌ها در این آیه ذکر شده است و تأیید قرآنی دارد. اگر «قمل» را به‌معنای پشه یا مگس در نظر بگیریم، می‌توانیم برای این دو بلا نیز تأیید قرآنی در نظر بگیریم؛ ولی مفسران «قمل» را شپش یا یک نوع آفت گیاهی دانسته‌اند.

۳۶. «و آب نوشیدن برای قوم نبود؛ و قوم با موسی منازعه کرده، گفتند: ما را آب بدهید تا بنوشیم» (خروج ۱۷: ۲-۱): «وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ...» (بقره: ۶۰): «وَأَوْخَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ» (اعراف: ۱۶۰).

۳۷. «و هفتاد نفر از مشایخ اسرائیل؛ و از دور سجده کنید» (خروج ۲۴: ۱): «وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا» (اعراف: ۱۵۵).

۳۸. «و موسی چهل روز و چهل شب در کوه ماند» (خروج ۲۴: ۱۸): «وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَنَمَّ مِيقَاتِ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» (اعراف: ۱۴۲).

۳۹. «و یهوه با موسی روبه‌رو سخن می‌گفت؛ مثل شخصی که با دوست خود سخن گوید» (خروج ۳۳: ۱۱): «وَوَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا» (نساء: ۱۶۴).

۴۰. «پس من و قوم تو از جمیع قوم‌هایی که بر روی زمین‌اند، ممتاز خواهیم شد» (خروج ۳۳: ۱۶): «و شما را از امت‌ها امتیاز کرده‌ام تا از آن من باشید» (لاویان ۲۰: ۲۶): «من یهوه خدای شما هستم که شما را از امت‌ها امتیاز کرده‌ام» (لاویان: ۲۴): «زیرا که تو برای یهوه خدایت، قوم مقدس هستی. یهوه خدایت تو را برگزیده است تا از جمیع قوم‌هایی که بر روی زمین‌اند، قوم مخصوص برای خود او باشی» (تثنیه ۷: ۶): «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي

أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنْتَى فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره: ۱۲۲): «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُوْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ» (مائده: ۲۰).

۴۱. «و گفت: «روی مرا نمی توانی دید؛ زیرا انسان نمی تواند مرا ببیند و زنده بماند» (خروج ۳۳: ۲۰): «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي» (اعراف: ۱۴۳).

۴۲. «و آتش از حضور یهوه بیرون آمده، قربانی سوختنی و پیه را بر مذبح بلعید و چون تمامی قوم این را دیدند، صدای بلند کرده، به روی درافتادند» (لاویان ۹: ۲۴). به این مطلب در آیه «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عِهْدٌ إِلَيْنَا الْأُنثُمِينَ لِرَسُولٍ حَتَّى يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ» (آل عمران: ۱۸۳) اشاره شده است.

۴۳. «هیچ کس به احدی از اقربای خویش نزدیکی ننماید تا کشف عورت او بکند. من یهوه هستم. عورت پدر خود، یعنی عورت مادر خود را کشف نمما؛ او مادر توست. کشف عورت او مکن. عورت زن پدر خود را کشف مکن. آن عورت پدر تو است. عورت خواهر خود؛ خواه دختر پدرت، خواه دختر مادرت، چه مولود در خانه، چه مولود بیرون، عورت ایشان را کشف نمما. عورت دختر پسر و دختر دخترت، عورت ایشان را کشف مکن؛ زیرا که اینها عورت تو است. عورت دختر زن پدرت که از پدر تو زاییده شده باشد، او خواهر تو است؛ کشف عورت او را مکن. عورت خواهر پدر خود را کشف مکن؛ او از اقربای پدر تو است. عورت خواهر مادر خود را کشف مکن؛ او از اقربای مادر تو است. عورت برادر پدر خود را کشف مکن و به زن او نزدیکی نمما؛ او [به منزله] عمه تو است. عورت عروس خود را کشف مکن؛ او زن پسر تو است؛ عورت او را کشف مکن. عورت زن برادر خود را کشف مکن؛ آن عورت برادر تو است. عورت زنی را با دخترش کشف مکن. و دختر پسر او یا دختر دختر او را مگیر تا عورت او را کشف کنی. اینان از اقربای او می باشند و این فجور است. و زنی را با خواهرش مگیر تا هووی او بشود و تا عورت او را با وی مادامی که او زنده است، کشف نمایی. و به زنی در نجاست حیضش نزدیکی نمما تا عورت او را کشف کنی. و با زن همسایه خود هم بستر مشو تا خود را با وی نجس سازی... و با ذکور، مثل زن جماع مکن؛ زیرا که این فجور است. و با هیچ بهیمه ای جماع مکن تا خود را به آن نجس سازی. و زنی پیش بهیمه ای نایستد تا با آن جماع کند؛ زیرا که این فجور است» (لاویان ۱۸: ۲۳-۶). کسی که با احکام اسلام، که برآمده از آیات و روایات است، آشنایی مختصری داشته باشد، شباهت این احکام با احکام اسلامی را تأیید می کند. برای نمونه، آیه ۲۳ سوره نساء به بسیاری از این احکام اشاره دارد: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَخَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا»؛ همچنین آیات ابتدایی سوره مؤمنون که چنین می فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأُفْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مُؤْمِنِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» (مؤمنون: ۵-۷). این آیات بیان می کنند که تنها راه بهره بردن از لذت جنسی، ازدواج است و فراتر از آن حرام است. همچنین آیه «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَدْنَىٰ

فَاعْتَرَلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (بقره: ۲۲۲) به حرام بودن هم‌بستر شدن با زنان هنگام حیض اشاره دارد.

۴۴. «در داوری بی‌انصافی مکن و فقیر را طرفداری منما و بزرگ را محترم مدار و درباره همسایه خود به انصاف داوری بکن» (لاویان ۱۹: ۱۵)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا» (نساء: ۱۳۵). این آیه فقره یادشده را در این جهت که نسبت فامیلی و فقیر یا ثروتمند بودن شخص نباید در نحوه قضاوت ما اثرگذار باشد و در هر صورت باید عدالت رعایت شود، تأیید می‌کند.

۴۵. «سب‌های مرا نگاه دارید» (لاویان ۱۹: ۳۰)؛ «وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ» (نساء: ۱۵۴).

۴۶. «در عدل هیچ بی‌انصافی مکنید؛ یعنی در پیمایش یا در وزن یا در پیمان» (لاویان ۱۹: ۳۵)؛ «أَلَا تَطْعَمُوا فِي الْمِيزَانِ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (رحمن: ۹۷).

۴۷. «و کسی که آدمی را بزند که بمیرد، البته کشته شود. و کسی که بهیمة‌ای را بزند که بمیرد، عوض آن را بدهد؛ جان به عوض جان. و کسی که همسایه خود را عیب رسانیده باشد، چنان که او کرده باشد، به او کرده خواهد شد. شکستگی عوض شکستگی، چشم عوض چشم، دندان عوض دندان؛ چنان که به آن شخص عیب رسانیده، همچنان به او رسانیده شود» (لاویان ۲۰: ۱۷-۲۰). این احکام قصاص نیز مورد تأیید اسلام است. در آیات ۱۷۸ و ۱۷۹ سوره بقره حکم قصاص قتل نفس ذکر شده است و در آیه ۴۵ سوره مائده، همین فقره از عهد عتیق تأیید شده است: «وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ».

۴۸. «اگر در فرایض من سلوک ننماید و اوامر مرا نگاه داشته، آنها را به‌جا آورید، آن‌گاه باران‌های شما را در موسم آنها خواهیم داد و زمین، محصول خود را خواهد آورد و درختان صحراء میوه خود را خواهد داد» (لاویان ۲۶: ۳-۴). آیاتی از قرآن کریم به این اصل کلی اشاره دارند که اگر دستورهای الهی به‌خوبی اجرا شوند، خداوند متعال برکات آسمان و زمین را برای انسان فراهم خواهد کرد: «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» (مائده: ۶۶)؛ «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْفُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف: ۹۶).

۴۹. «و اگر مرا نشنوید و جمیع این اوامر را به‌جا نیاورید و اگر فرایض مرا رد ننماید و دل شما احکام مرا مکروه دارد تا تمامی اوامر مرا به‌جا نیاورده، عهد مرا بشکنید، من این را به شما خواهم کرد که خوف و سل و تب را که چشمان را فنا سازد و جان را تلف کند، بر شما مسلط خواهم ساخت و تخم خود را بی‌فایده خواهید کاشت و دشمنان شما آن را خواهند خورد؛ و روی خود را به ضد شما خواهم داشت و پیش روی دشمنان خود منهدم خواهید شد و آنانی که از شما نفرت دارند، بر شما حکمرانی خواهند کرد و بدون تعاقب‌کننده‌ای فرار خواهید نمود» (لاویان ۲۶: ۱۴-۱۷)؛ «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل: ۱۱۲).

۵۰. «و شما را در میان امت‌ها پراکنده خواهم ساخت و شمشیر را در عقب شما خواهم کشید» (لاویان ۲۶: ۳۳)؛ «و پسران و دختران خود را از آتش گذرانیدند و فالگیری و جادوگری نموده، خویشان را فروختند تا آنچه در نظر یهوه ناپسند بود، به‌عمل

آورده، خشم او را به هیجان بیاوردند. پس، از این جهت، غضبِ یهوه بر اسرائیل به شدت افروخته شده، ایشان را از حضور خود دور انداخت که جز سبط یهودا فقط باقی نماند؛ اما یهودا نیز اوامر یهوه خدای خود را نگاه نداشتند؛ بلکه به فریضی که اسرائیلیان ساخته بودند سلوک نمودند. پس یهوه تمامی ذریت اسرائیل را ترک نموده، ایشان را ذلیل ساخت و ایشان را به دست تاراج کنندگان تسلیم نمود؛ حتی اینکه ایشان را از حضور خود دور انداخت» (دوم پادشاهان ۱۷: ۱۷-۲۰)؛ «وَضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةَ وَالْمَسْكَنَةَ وَبَاوُؤُا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَلِكَ بَأْنَهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (بقره: ۶۱)؛ «وَضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةَ أَيْنَ مَا تَقْبَحُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِّنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ وَبَاوُؤُا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ذَلِكَ بَأْنَهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (آل عمران: ۱۱۲).

۵۱. «یهوه موسی را گفت: آیا دست یهوه کوتاه شده است؟» (اعداد ۱۱: ۲۳)؛ «هان دست یهوه کوتاه نیست تا نرهند و گوش او سنگین نی تا نشنود» (اشعیا ۵۹: ۱)؛ «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ» (مائده: ۶۴).

۵۲. «و کالیب قوم را پیش موسی خاموش ساخته، گفت: فی الفور برویم و آن را در تصرف آریم؛ زیرا که می توانیم بر آن غالب شویم. اما آن کسانی که با وی رفته بودند، گفتند: نمی توانیم با این قوم مقابله نماییم؛ زیرا که ایشان از ما قوی ترند. و دربارهٔ زمینی که آن را جاسوسی کرده بودند، خبر بد نزد بنی اسرائیل آورده، گفتند: زمینی که برای جاسوسی آن را از آن گذشتیم، زمینی است که ساکنان خود را می خورد و تمامی قومی که در آن دیدیم، مردان بلندقد بودند. و در آنجا جباران بنی عناق را دیدیم که اولاد جباران اند و ما در نظر خود مثل ملخ بودیم و همچنین در نظر ایشان می نمودیم» (اعداد ۱۳: ۳۰-۳۳)؛ «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَدْخُلُهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْتُمْ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (مائده: ۲۲-۲۴). با این تفاوت که تعبیر قرآن دو مرد است؛ ولی تعبیر عهد عتیق فقط کالیب است؛ ولی اصل داستان یکی است.

۵۳. «اینک زمین را پیش روی شما گذاشتم. پس داخل شده، زمینی را که یهوه برای پدران شما ابراهیم و اسحاق و یعقوب قسم خورد که به ایشان و بعد از آنها به ذریت ایشان بدهد، به تصرف آورید» (تثنیه ۱: ۸). پیش از این، در شماره ۲۱ دربارهٔ مشابهت این فقره بحث شد.

۵۴. «و در داوری طرف داری مکنید؛ کوچک را مثل بزرگ بشنوید و از روی انسان مترسید؛ زیرا که داوری از آن خداست» (تثنیه ۱: ۱۷)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا» (نساء: ۱۳۵).

۵۵. «ای اسرائیل، بشنو. یهوه خدای ما، یهوه واحد است... . حین نشستنت در خانه و رفتنت به راه و وقت خوابیدن و برخاستنت، از آنها گفت و گو نما (تثنیه ۶: ۴-۷)؛ «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران: ۱۹۱)؛ «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ» (نساء: ۱۰۳).

۵۶. «یهوه می میراند و زنده می کند؛ به قبر فرود می آورد و برمی خیزاند؛ یهوه فقیر می سازد و غنی می گرداند؛ پست می کند و بلند می سازد» (اول سموئیل ۲: ۷-۶)؛ «وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَأَحْيَا... وَأَنَّهُ هُوَ أَعْنَىٰ وَأَقْنَىٰ» (نجم: ۴۸-۴۴)؛ «خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ» (واقعه: ۳)؛ «ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ» (عبس: ۲۱-۲۲).

۵۷. «سموئیل گفت: آیا یهوه به قربانی‌های سوختنی و ذبایح خوشنود است یا به اطاعت فرمان یهوه؟ اینک اطاعت از قربانی‌ها و گوش گرفتن از پیه قوچ‌ها نیکوتر است» (اول سموئیل ۱۵: ۲۲)؛ «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ» (حج: ۳۷).

۵۸. «اینک برحسب کلام تو کردم و اینک دل حکیم و فهیم به تو دادم؛ به‌طوری که پیش از تو مثل تویی نبوده است و بعد از تو کسی مثل تو نخواهد برخاست» (اول پادشاهان ۳: ۱۲)؛ «و یهوه سلیمان را در نظر تمام اسرائیل بسیار بزرگ گردانید و او را جلالی شاهانه داد که به هیچ پادشاه اسرائیل قبل از او داده نشده بود» (اول تواریخ ۲۹: ۲۵)؛ «لهذا حکمت و معرفت به تو بخشیده شد و دولت و توانگری و حشمت را نیز به تو خواهیم داد که پادشاهانی که قبل از تو بودند، مثل آن را نداشتند و بعد از تو نیز مثل آن را نخواهند داشت.» (دوم تواریخ ۱: ۱۲)؛ «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (ص: ۳۵)؛ با این تفاوت که خود حضرت سلیمان علیه السلام درخواست ملکی می کند که به هیچ کس عطا نشده باشد؛ ولی در عهد عتیق آمده است که چون او درخواست ملک نکرد، به او عطا شد.

۵۹. «پس ایلیا به قوم گفت: من تنها نبی یهوه باقی مانده‌ام و انبیای بل چهارصد و پنجاه نفرند. پس به ما دو گاو بدهند و یک گاو به جهت خود انتخاب کرده و آن را قطعه‌قطعه نموده، آن را بر هیزم بگذارند و آتش نهند و من گاو دیگر را حاضر ساخته، بر هیزم می گذارم و آتش نمی نهم. و شما اسم خدای خود را بخوانید و من نام یهوه را خواهم خواند و آن خدایی که به آتش جواب دهد، او خدا باشد. و تمامی قوم در جواب گفتند: نیکو گفتی» (اول پادشاهان ۱۸: ۳۹-۳۱)؛ «و داود در آنجا مذبحی به جهت یهوه بنا نموده، قربانی‌های سوختنی و ذبایح سلامتی گذرانید و نزد یهوه استدعا نمود و او آتشی از آسمان بر مذبح قربانی سوختنی [نازل کرده] او را مستجاب فرمود (اول تواریخ ۲۱: ۲۶)؛ «و چون سلیمان از دعا کردن فارغ شد، آتش از آسمان فرود آمده، قربانی‌های سوختنی و ذبایح را سوزانید» (دوم تواریخ ۷: ۱). به این مطلب در آیه «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عِندَ إِلَيْنَا الْإِثْمَانُ لِلرَّسُولِ خَتَّىٰ يَأْتِيَنا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ» (آل عمران: ۱۸۳) اشاره شده است.

۶۰. «و در جواب گفت: به جهت یهوه، خدای لشکرها، غیرت عظیمی دارم؛ زیرا که بنی اسرائیل عهد تو را ترک نموده، مذبح‌های تو را منهدم ساخته و انبیای تو را به شمشیر کشته‌اند و من به‌تنهایی باقی مانده‌ام و قصد هلاکت جان من نیز دارند» (اول پادشاهان ۱۹: ۱۰)؛ «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (بقره: ۶۱)؛ «أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ رَّسُولِ اللَّهِ أَفْكَرْتُمْ أَنْ تَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ قَوْمًا تَذَكَّرُونَ» (بقره: ۸۷)؛ «فَلَمَّا قَتَلُوا أَنْبِيَاءَ اللَّهِ

مِنْ قَبْلِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره: ۹۱)؛ «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (آل عمران: ۲۱)؛ «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (آل عمران: ۱۱۲)؛ «كَلِمَاتُ جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ» (مائده: ۷۰).

۶۱ «همچنین است راه جمیع فراموش کنندگان خدا. و امید ریاکار ضایع می شود که امید او منقطع می شود و اعتمادش خانه عنکبوت است» (ایوب ۸: ۱۳-۱۴)؛ «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنْ أَوْهَنَ الْبُيُوتُ لَبِثَتْ الْعَنْكَبُوتُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت: ۴۱).

۶۲ «و چون ایوب برای اصحاب خود دعا کرد، یهوه مصیبت او را دور ساخت و یهوه به ایوب دوچندان آنچه پیش داشته بود، عطا فرمود» (ایوب ۴۲: ۱۰)؛ «و یهوه آخر ایوب را بیشتر از اول او مبارک فرمود؛ چنان که او را چهارده هزار گوسفند و شش هزار شتر و هزار جفت گاو و هزار الاغ ماده بود؛ و او را هفت پسر و سه دختر بود» (ایوب ۴۲: ۱۲-۱۳)؛ «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذَكَرُوا لِلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۸۴)؛ «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّْا وَذَكَرُوا لِلْأَلْبَابِ» (ص: ۴۳).

۶۳ «آیا خدا این را غرورسی نخواهد کرد؟ زیرا او خفایای قلب را می داند» (مزمیر ۴۴: ۲۱)؛ «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» (غافر: ۱۹).

۶۴ «انسانی که در حرمت است و فهم ندارد، مثل بهایم است که هلاک می شود» (مزمیر ۴۹: ۲۰)؛ «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹)؛ «أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرُهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْلَمُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (فرقان: ۴۴).

۶۵ «شامگاهان برمی گردند و مثل سگ بانگ می کنند و در شهر دور می زنند. از دهان خود بدی را فرومی ریزند (مزمیر ۵۹: ۷-۶)؛ «فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف: ۱۷۶).

۶۶ «زیرا که هزار سال در نظر تو مثل دیروز است که گذشته باشد و مثل پاسی از شب» (مزمیر ۹۰: ۴)؛ «وَإِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» (حج: ۴۷)؛ «فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» (سجده: ۵).

۶۷ «اینک او که حافظ اسرائیل است، نمی خوابد و به خواب نمی رود» (مزمیر ۱۲۱: ۴)؛ «لَا تَأْخُذْهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ» (بقره: ۲۵۵).

۶۸ «که آسمان ها را با ابرها می پوشاند و باران را برای زمین مهیا می نماید و گیاه را بر کوه ها می رویاند؛ که بهایم را آذوقه می دهد و بچه های غراب را که او را می خوانند» (مزمیر ۱۴۷: ۹-۸)؛ «وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ذُرُوعًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَى كُلُّوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ» (طه: ۵۳-۵۴)؛ «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ» (سجده: ۲۷)؛ «أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا وَعَبَبْنَا وَقَصَبًا وَرَبَّيْنَاهَا وَنَحْلًا وَحَدَائِقَ غُلْبًا وَفَاكِهَةً وَأَبًّا مَنَاعًا لَكُمْ وَلَا نَعَامِكُمْ» (عبس: ۲۵-۳۲).

۶۹. «سه چیز است که سیر نمی‌شوند؛ بلکه چهار چیز که نمی‌گویند که کافی است. هاویه... و آتش که نمی‌گوید که کافی است» (امثال ۳۰: ۱۵-۱۶)؛ «يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلأتِ وَنَقُولُ هَلْ مِنْ مَّزِيدٍ» (ق: ۳۰).

۷۰. «خدا یهوه که آسمان‌ها را آفرید و آنها را پهن کرد و زمین و نتایج آن را گسترانید» (اشعیا ۴۲: ۵)؛ «و یهوه را که آفریننده تو است که آسمان‌ها را گسترانید و بنیاد زمین را نهاده، فراموش کرده‌ای» (اشعیا ۵۱: ۱۳)؛ «أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا رَفَعَ سَمَكُهَا فُسَوَّاهَا وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَخَاهَا» (نازعات: ۲۷-۳۰)؛ «وَالسَّمَاءُ بَنِيهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ وَالْأَرْضُ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ» (ذاریات: ۴۷-۴۸).

۷۱. «قومی را که چشم دارند، اما کور هستند و گوش دارند، اما کر می‌باشند، بیرون آور» (اشعیا ۴۳: ۸)؛ «ای قوم جاهل و بی‌فهم که چشم دارید، اما نمی‌بینید و گوش دارید، اما نمی‌شنوید، این را بشنوید» (ارمیا ۵: ۲۱)؛ «ای پسر انسان، تو در میان خاندان فتنه‌انگیز ساکن می‌باشی که ایشان را چشم‌ها به‌جهت دیدن هست، اما نمی‌بینند و ایشان را گوش‌ها به‌جهت شنیدن هست، اما نمی‌شنوند؛ چون که خاندان فتنه‌انگیز می‌باشند» (حزقیال ۱۲: ۲)؛ «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا أَنُفَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج: ۴۶)؛ «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹).

۷۲. «یهوه پادشاه اسرائیل و یهوه صباوت که ولی ایشان است، چنین می‌گوید: من اول هستم و من آخر هستم و غیر از من خدایی نیست» (اشعیا ۴۴: ۶)؛ «ای یعقوب و ای دعوت‌شده من، اسرائیل، بشنو! من او هستم! من اول هستم و آخر هستم!» (اشعیا ۴۸: ۱۲)؛ «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (حدید: ۳).

۷۳. «یهوه که ولی تو است و تو را از رحم سرشته است، چنین می‌گوید: من یهوه هستم و همه چیز را ساختم، آسمان‌ها را به‌تنهایی گسترانیدم و زمین را پهن کردم و با من که بود» (اشعیا ۴۴: ۲۴)؛ «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (انعام: ۱۰۲)؛ «قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (رعد: ۱۶)؛ «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (زمر: ۶۲)؛ «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّقُوا اللَّهَ» (غافر: ۶۲)؛ «مَا أَشْهَدُهُمْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا خَلَقَ أَنْفُسَهُمْ وَمَا كُنْتُ مَتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَصَدًا» (کهف: ۵۱)؛ «وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنهَارًا وَمِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رُجَجِينَ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلُ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (رعد: ۳).

۷۴. «زیرا یهوه آفریننده آسمان، که خدا است که زمین را سرشت و ساخت و آن را استوار نمود و آن را عبث نیافرید، بلکه به‌جهت سکونت مصور نمود، چنین می‌گوید: من یهوه هستم و دیگری نیست» (اشعیا ۴۵: ۱۸)؛ «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» (دخان: ۳۸)؛ «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِن لَّدُنَّا إِن كُنَّا فَاعِلِينَ» (انبیاء: ۱۶-۱۷)؛ «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا» (ص: ۲۷).

۷۵. «به تحقیق، دست من بنیاد زمین را نهاده و دست راست من آسمان‌ها را گسترانید. وقتی که آنها را می‌خوانم، با هم برقرار می‌باشند» (اشعیا ۴۸: ۱۳)؛ «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ

بِیَمِينِهِ» (زمر: ۶۷)؛ «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (فصلت: ۱۱)؛ «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ وَالْأَرْضَ قَرَشْنَاهَا فَغِيَمُ الْمَاهِدُونَ» (ذاریات: ۴۷-۴۸)؛ «إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ» (فاطر: ۴۱).

۷۶. «قبل از آنکه تو را در شکم صورت بندم، تو را شناختم» (ارمیا ۱: ۵)؛ «وَصَوَّرَكُمُ فَاَحْسَنَ صُورَكُمْ» (غافر: ۶۴)؛ «هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْاَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ» (آل عمران: ۶).

۷۷. «اگر آن امتی که دربارهٔ ایشان گفته باشم، از شرارت خویش بازگشت نمایند، آن گاه از آن بلایی که به آوردن آن قصد نموده‌ام، خواهم برگشت. و هنگامی که دربارهٔ امتی یا مملکتی به جهت بنا کردن و غرس نمودن سخن گفته باشم، اگر ایشان در نظر من شرارت ورزند و قول مرا نشنوند، آن گاه از آن نیکویی که گفته باشم که برای ایشان بکنم، خواهم برگشت» (ارمیا ۱۸: ۱۰-۱۰)؛ «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلَ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا» (نوح: ۱۰-۱۲)؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوهُمَا بِأَنفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ» (رعد: ۱۱)؛ «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكْ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوهُمَا بِأَنفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال: ۵۳).

۷۸. «و اگر کسی عادل باشد و انصاف و عدالت را به عمل آورد و بر کوه‌ها نخورد و چشمان خود را به سوی بت‌های خاندان اسرائیل برنیزارد و زن همسایهٔ خود را بی‌عصمت نکند و به زن حایض نزدیکی ننماید و بر کسی ظلم نکند و گرو قرض‌دار را به او ردّ نماید و مال کسی را به غضب نبرد، بلکه نان خود را به گرسنگان بدهد و برهنگان را به جامه بپوشاند و نقد را به سود ندهد و ربح نگیرد، بلکه دست خود را از ستم برداشته، انصاف حقیقی را در میان مردمان اجرا دارد و به فرایض من سلوک نموده، احکام مرا نگاه داشته، به راستی عمل نماید، سلطان تعالی یهوه می‌فرماید که آن شخص عادل است و البته زنده خواهد ماند» (حزقیال ۱۸: ۹-۵). این فقرات مشتمل بر اجرای عدالت، اجتناب از بت‌پرستی، زنا نکردن، اجتناب از نزدیکی به زن حائض، امانت‌دار بودن، پرهیز از غضب، رسیدگی به فقرا، پرهیز از ربا و اجرای دستورهای خدا هستند که همهٔ این موارد مؤید قرآنی دارند که هر کسی با آیات قرآن و احکام اسلامی آشنایی داشته باشد، این را خواهد پذیرفت. در شمارهٔ ۳۳ به برخی آیات مؤید این فقرات اشاره شد. همچنین آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبِيغُكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِهْتَانٍ يَفْتَرِيَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ قَبَائِهِنَّ» (استغفر لهنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (ممتحنه: ۱۲) به شرک نورزیدن، دزدی نکردن، زنا نکردن و مواردی دیگر دربارهٔ زنان اشاره دارد.

۷۹. «لیکن شما می‌گویید چرا چنین است؟ آیا پسر متحمل گناه پدرش نمی‌باشد؟ اگر پسر انصاف و عدالت را به‌جا آورده، تمامی فرایض مرا نگاه دارد و به آنها عمل نماید، او البته زنده خواهد ماند. هر که گناه کند، او خواهد مرد. پسر متحمل گناه پدرش نخواهد بود و پدر متحمل گناه پسرش نخواهد بود. عدالت مرد عادل بر خودش خواهد بود



و شرارتِ مرد شریر بر خودش خواهد بود» (حزقیال ۱۸: ۱۹-۲۰): «وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام: ۱۶۴): «مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء: ۱۵): «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَى جَمِيلٍ لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى» (فاطر: ۱۸): «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (زمر: ۷): «أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَأَنْ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءُ الْأَوْفَى» (نجم: ۳۸-۴۱).

۸۰. «به ایشان بگو: سلطان تعالی یهوه می‌فرماید: به حیات خودم قسم که من از مردن مرد شریر، خوش نیستم؛ بلکه [خوش هستم] که شریر از طریق خود بازگشت نموده، زنده ماند» (حزقیال ۳۳: ۱۱): «إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ» (زمر: ۷).

### نتیجه‌گیری

آیات قرآن در بیش از ده آیه با تعبیر «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ»، «مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ» و «مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُم»، تورات را تصدیق کرده است.

امروزه بیشتر دانشمندان قرآنی نظیر علامه بلاغی، علامه طباطبائی، آیت‌الله مصباح یزدی و آیت‌الله جوادی آملی می‌پذیرند که قرآن عهد عتیق، یعنی تورات موجود نزد یهودیان، را فی‌الجمله تصدیق می‌کند. تصدیق فی‌الجمله به این معناست که قرآن برخی از مطالب تورات موجود را تصدیق و برخی را تکذیب می‌کند.

از مطالب تصدیق‌شده، بر اساس بررسی انجام‌شده توسط نگارنده، برخی فقرات کتاب مقدس کاملاً تصدیق شده‌اند و برخی با توجیه و تأویل قابل تصدیق‌اند.

این نوشتار با بررسی کل عهد عتیق و عرضه آن بر آیات قرآن، فقراتی را که توسط آیات قرآن کاملاً قابلیت تصدیق دارند، با ذکر آیات تصدیق‌کننده بیان کرد و به این نتیجه رسید که حدود هشتاد فقره از عهد عتیق توسط قرآن کاملاً تصدیق شده است. اینکه «حدود» هشتاد فقره بیان شده، به این دلیل است که در شماره‌گذاری این‌گونه بوده؛ ولی برخی از موارد یک فقره نیست، بلکه فقرات متعدد است.

## منابع

### قرآن کریم.

کتاب مقدس، ترجمه قدیم.

- انصاری پور، محمدتقی و باباگل زاده، رامین (۱۳۹۵). مفهوم‌شناسی تورات و انجیل در کاربردهای قرآنی. اندیشه نوین دینی، ۱۲ (۴۷)، ۱۰۴-۸۹.
- بلاغی، محمدجواد (بی تا). آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن. قم: وجدانی.
- بلاغی، محمدجواد (۱۳۸۶). الرحلة المدرسية و المدرسة السیارة فی نهج الهدی. در: موسوعة العلامة الشیخ محمد جواد البلاغی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). تسنیم. قم: اسراء.
- سلامی، احمد و ایازی، سیدمحمدعلی (۱۳۹۷). مقصود از تورات و انجیل در قرآن. پژوهش‌های قرآنی، ۲۳ (۸۶)، ۱۰۱-۷۶.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- عزیزی کیا، غلامعلی (۱۳۹۵). درنگی در تفسیر آیات بیانگر رابطه تصدیق قرآن با کتاب‌های آسمانی پیشین. معرفت، ۲۵ (۳۳۰)، ۳۸۲-۲۷.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۷). قرآن‌شناسی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- نقوی، حسین (۱۳۹۰). تدوین تورات و انجیل از دیدگاه آیات قرآن. معرفت/ادیان، ۳ (۹)، ۲۵-۷.
- نقوی، حسین (۱۴۰۱). عرضه تورات و انجیل بر قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

Quran.

Holy Bible (Old Translation).

Ansari-Pour, M. T., & Babagolzadeh, R. (2016). Conceptology of Torah and Gospel in Quranic applications. Modern Religious Thought, 12(47), 89-104.

Azizi-Kia, G. A. (2016). A reflection on the Quranic verses indicating the confirmatory relationship between Quran and previous divine books. Ma'rifat, 25(230), 27-38.

Blaghi, M. J. (2007). Al-Rahla al-madrasiya wa al-madrassa al-sayara fi nahj al-huda [The educational journey and the moving school in the guidance path]. In Encyclopedia of Allama Sheikh Muhammad Jawad Blaghi. Qom: Islamic Sciences and Culture Research Institute.

Blaghi, M. J. (No date). Alaa Al-Rahman fi tafsir al-Quran [Divine signs in Quran interpretation]. Qom: Vajdani.

Javadi Amoli, A. (2010). Tafsir Tasnim [Tasnim interpretation]. Qom: Asra.

Mesbah Yazdi, M. T. (2008). Quranology. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.

Nagavi, H. (2011). The compilation of Torah and Gospel from the perspective of Quranic verses. Knowledge of Religions, 3(9), 7-25.

Nagavi, H. (2022). The presentation of Torah and Gospel to the Quran. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.

Salami, A., & Iyazi, S. M. A. (2018). The meaning of Torah and Gospel in the Quran. Quranic Research, 23(86), 76-101.

Tabatabaei, S. M. H. (1996). Al-Mizan fi tafsir al-Quran [The balance in Quran interpretation]. Beirut: Al-Alemi Foundation for Publications.